

جمهوریخواهان لائیک، سکولار و دمکرات ایران متحد شوید

فرهنگ قاسمی*

Farhang.ghassemi@cogefi.com

سالروز انقلاب 1357 مرا به یاد حدودا بیست سال پیش ، سالروز جشن دیوار برلین در 9 نوامبر 1989 می اندازد. سالروزی که در آن مردم آلمان دیوار ضد آزادی و تبعیض را با شجاعت خود فرو ریختند! شجاعت یک از صفت های برجسته انسان است بویژه هنگامی که فرد انسانی تعهدات اجتماعی داشته باشد. هانا ارنت در کتاب خود، تحت عنوان "بحران فرهنگ" وقتی از ضرورت شجاعت در سیاست سخن میراند از قول وینستون چرچیل چنین نقل می کند:

"شجاعت مهمترین کیفیت انسان است زیرا تضمین کننده سایر کیفیت ها می باشد". (۱) برای انسانهای متعهد، زیستن فقط بخاطر پاسخگویی به نیاز های شخصی نیست، بلکه مبارزه برای خواست های مردم با این افراد پیوند خورده است. با یک چنین تبیینی، انسان متعهد، با جسارت و شجاعت از چار چوب تنگ خود خواهانه خود خارج شده، بطور عینی در عرصه عمومی فعال میگردد. دل نگرانی جان و حیات خود را در راه و به نفع آزادی محیطی که در آن زیست می کند به فراموشی می سپارد. در سیاست شجاعت امری اجتناب نا پذیر است، چرا که در این مقوله نه تنها حیات انسان بلکه سر نوشت جامعه نیز مطرح می باشد. (۲)

مقاومت شجاعانه ی مردم در سراسر نقاط ایران در زمانی گسترش یافته است که حمله ی وحشیانه جمهوری اسلامی به مردم بی گناه و سر کوب آزادی و آزادی خواهان، کماکان ادامه دارد و خامنه ای هر روز جوانان معصوم میهن ما را به گناه انتقاد به رژیم و دفاع از آزادی خواهی به چوبه های دار می آویزد. در ماه های اخیر نا فرمانی مدنی تبدیل به قیام و قیام در برخی موارد تبدیل به مقابله با قوای دولتی گردیده و در این راستا، اقدامات مردم، در برابر دشمن چه در اندیشه، چه در رویارویی خیابانی، روحیه دشمن را تضعیف، او را به کرداری نا متعادل و گفتاری هذیاتی وادار نموده است.

این روزها دنیا شاهد تدارک یک پارچه مخالفین رژیم برای اقدامی بزرگ علیه حاکمیت غاصب است. جامعه ما، پس از سی سال حاکمیت اسلامی امروز، در برابر دو واقعیت ناسازگار قرار دارد، یکی حاکمیت مافیای مذهبی (تنومافیوکراسی) که به جهت عدم مدیریت اجتماعی و اقتصادی، نا سازگاری با جهان و فضایی که در آن زیست میکند، بی تردید و علیرغم توسل به و سائل نظامی، و تبلیغات "گوبلزی" به مرور گورخود را می کند؛ دیگر ی مردمی که قدرت انتقادی آنها بطور تحسین آمیزی رشد و پختگی یافته، کوشش دارند شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود را از طرق مسالمت آمیز تغییر داده، "دسپوت" موجود را برانداخته و طرحی نو در اندازند. رژیم میکوشد واقعیت ها را با وسائل و امکانات تبلیغاتی خود از مردم بیوشاند، اما نمیداند که "واقعیت پنهان پذیر نیست" (۳) برای ملت ما همین شرایط و

واقعیت های سخت و ناهنجار و پر هزینه و همین چالش های آزادی خواهانه عوامل رشد و بهروزی فردا خواهند شد. علیرغم انتقاداتی که در این نوشته به بنیاد فکری و مواضع میر حسین موسوی و کروبی شده است، جا دارد انصاف را زیر پا نگذارده از شجاعت آنها در آماده سازی مردم در حرکت ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ که فرا روی است تقدیر کرد. (۴) چرا که این نگارنده هرگز و به هیچ روی آهنگ حمله به مخاطبین خود یا دفاع از آنها را ندارد، اگر ابراز نظر می کند، فقط در راستای انتقادی سازنده است.

در این جستار کوتاه، کوشش خواهد شد تاخصلت های بخش بزرگی از اپوزیسیون، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، به همین دلیل نباید کتمان کرد که، انتقاد اگر به موسوی و کروبی وارد باشد به طرفداران آزادی دموکراسی و لایسیته نیز وارد است. افراد نامبرده در بالا در جهت اهداف خود که اهداف امثال این نگارنده نیست مقاومت و مبارزه میکنند، من و امثال من نیز که بیشماریم، باید خود را بیش از پیش آماده کنیم و تشکل دهیم. آنچه که امروز برخی از ما انجام میدهند در جهت آنچه که میگویند و احیاناً میخواهند نیست و برخی دیگر آنچه میکنند هر چند لازم است اما کافی نیست. اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد، چشم انداز مثبتی از فردا نمیتوان تصور کرد، حاکمیت بنیاد گرایان تمامی قدرت را کماکان در دست خواهد داشت و در فرضیه ای که امکان تحقق آن بسیار ناچیز است، میتواند سران مخالفین را، به اشکال گوناگون از میان بردارد، در ایران حمام خون به راه اندازد، باز برای مدتی به حیات ننگین خود ادامه دهد. در این صورت اصل انتخابات بطور کلی حذف و برای مدتی دیکتاتوری نظامی -دینی مستقر خواهد شد، افرادی مثل رضایی به عنوان معترضین راست رژیم و اصلاح طلبان سر کوب شده به عنوان معترضین چپ آن باقی خواهند ماند. تمامی کوشش اپوزیسیون باید در این باشد که جامعه ایران از سناریو شماره یک یعنی حاکمیت مطلقه ولایت و بنیاد گرایان مذهبیون به سناریو شماره ۳ یعنی رشد دموکراسی، که در این مقاله ارائه میشود برسد.

سناریوی شماره ۱
حاکمیت موجود



اما بعد از این مقدمه . حال می‌کوشیم بپردازیم به بررسی اوضاع کنونی اپوزیسیون. به نظر می‌رسد که در مقایسه با ماه‌های اخیر، به ویژه بعد از انتشار بیانیه‌ای شماره ۱۷ میر حسین موسوی در افق نیروهای اپوزیسیون تحولاتی پدید آمده باشد . تحولاتی که به جنبش شکل تازه ای می‌دهد و رنگ‌های رنگین کمان ما را بر جسته کرده به عبارتی خط‌ها را روشن‌تر نموده است .

اصلاح طلبان خودی رژیم

موسوی هنوز و بعد از این همه کوشش‌های مردم برای یافتن راه حلی مصلحت آمیز، نسبت به ماهیت رژیم خوشبین بوده و از نظام انتظار دارد تا در جهت منافع مردم اقدام کند. او در مقدمه بیانیه شماره ۱۷ خودبه روشنی می‌گوید: "اعتقاد دارم که هنوز دیر نشده است و نظام ما آن قدرت را دارد که در صورت تدبیر و در صورت داشتن یک نگاه احترام آمیز و توأم با ملاحظت به همه ملت و اقشار آن این مهم را به انجام برساند. " (۵) او این موضع را مرتباً در فرصت‌های گوناگون و با عبارات مختلف تکرار می‌کند. علاوه بر تایید ارادت او به رژیم، این بیانیه خاصیت‌های دیگری نیز از خود بروز داد که ما کوشش خواهیم کرد در این جا به آنها بپردازیم.

- اگر تا چندی پیش چنین اظهار میشد که این جنبش رهبر ندارد، پس از انتشار بیانیه ۱۷ موسوی بیانیه او از سوی کروی، خاتمی، ملی مذهبی‌ها، نهضت آزادی و همینطور گروهی از فعالین اپوزیسیون در خارج از کشور تایید شد و در فرصت‌های مختلف موقعیت نفر اول جنبش را کسب کرد. کسانی که موضع گیری اخیر آقایان را دنبال کرده اند شاید متفق القول باشند که در این نوشته دو اصل عمده حاضر و یک اصل اساسی غایب است. از دو اصل موجود یکی حفظ ولایت فقیه، تایید خمینی و حفظ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد. اصل دوم بیان خواسته‌های مردم در جنبش مانند: رعایت آزادی‌ها، آزادی انتخابات، آزادی زندانیان سیاسی و اعتراض آنها به زیر پا گذاشتن حقوق مردم توسط حاکمیت، ضرب و شتم مخالفان..... است. اما اصل غایب، جدایی دین از دولت، لایسیته یا سکولاریسم می‌باشد، که اصل مهمی است، زیرا عدم رعایت آن باعث شرایط کنونی کشور و جامعه شده است، شاید لازم به گفتن نباشد که چنین انتظاری از آنها دور از انصاف می‌باشد، اعتقادات مذهبی، دیدگاه‌های عقیدتی و برداشت‌های سنتی این افراد در اداره مملکت را، نمی‌توان از امروز به فردا تغییر داد. از سوی دیگر به سختی میتوان تصور کرد که این بیانات تاکتیکی باشند.

- آن مرد، ولی فقیه تا به امروز نشان داده است که ولایت او فقط بر فرمان استوار است نه بر حق، به چیزی کمتر از تسلیم مطلق انتقاد کنندگان راضی نیست و بصراحت در عمل نشان می‌دهد که در نهاد ولایت فقیه استبداد، دیکتاتوری، عدم مصالحه و سازش و مطلق گرایی کامل حاکم است و بس. او فرمان می‌دهد دیگران باید اطاعت کنند.

- موضع گیری اخیر کروی در گردن نهادن به ریاست جمهوری احمدی نژاد در عین حال که بیانگر تمایل برای مذاکره و سازش بود، ناشی از تاثیر پذیری او از سیاست‌های بی ثبات و ناهماهنگ حاکمیت نیز هست . هر روز که می‌گذرد

روشن تر می شود که این اپوزیسیون خودی همچنان با سیاست های متزلزل خود گاهی به نعل و گاهی به میخ میزند (۶).

به دنبال هر کدام از این موضع گیری ها افرادی در داخل و خارج کشور کوشش در توجیه آنها دارند، به نحوی که توجیه این موضع گیری ها توسط عده ای از حد متعادل و عقلایی فرارفته است. بهانه هر چه باشد، مصلحت این گفتار حول هر اندیشه ای بگردد، واقعیت عینی و غیر قابل انکار این است که مردم و جوانان زیر بار این سازش ها نخواهندرفت .

- اصلاح طلبان حکومتی معتقد به جمهوری اسلامی بوده در صدد تشکل نیروهای خود هستند تا حد اقل با جناحی از افراطیون ائتلاف کنند. اینان اگر دولت احمدی نژاد را برسمیت بشناسند نه تنها بی قانونی را تصدیق و تائید میکنند بلکه نسبت به حقوق مردم بی تفاوت می شوند. در این صورت سناریو ۲ میتواند محتمل باشد و وضعیت آرایش نیروها شباهتی به شکل زیر خواهد داشت:

سناریوی شماره ۲: انتخابات نیمه آزاد بنیادگرایان - اصلاح طلبان خودی



۲ - سازش یا همسازی

عده ای که خود را مدافع جدایی دین از حکومت میدانستند و شاید هنوز هم مدعی آن هستند، و شاید هم در آینده هر گاه که مصلحت ایجاب کند، باز مدافع آن بشوند، این مواضع و آن بیانیه را تائید میکنند. مهم ترین آنها بخش بزرگی از نهضت آزادی ها و ملی- مذهبی ها در داخل کشور و اتحاد جمهوری خواهان در خارج کشور میباشد.

تایید و دفاع دو گروه نام برده در داخل کشور به جهت جهان بینی آنان و اعتقادات شان به دین و مذهب و رابطه آنها با سیاست تعجب آمیز نیست و میتواند قابل فهم باشد. اما موضع اتحاد جمهوری خواهان و سازمان چریک های اکثریت که امروز اکثریت اتحاد جمهوری خواهان را تشکیل میدهند و همینطور افراد دیگر ... قابل انتقاد است. این اتحاد که در بدو تاسیس خود امیدی در بین اقشاری از مخالفین به وجود آورده بود، متاسفانه با جهت گیری های سیاسی خود نه تنها طرفدارانش را مایوس کرده و از دست داده، بلکه بر اصول خود پشت گردانیده و نسبت به مفاد بیانیه یا منشور تاسیس "اتحاد" عدول کرده است.

برای اینکه بحث ما مستند باشد یاد آور میشویم که در بیانیه تاسیس آن چنین آمده است:

"الف - مناسبترین شکل تحقق مردم سالاری در ایران نظام جمهوری پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های ضمیمه آن است. اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن سران کشور و دولت، هرگونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی اعتبار می سازد." (۷)

اگر اصلاح طلبان حاکمیت ولایت فقیه، قانون اساسی و خمینی را تایید نمی کردند شاید همفکری و پشتیبانی از آنها قابل فهم بود! اما نمی توان هم مخالف دولت دینی بود و هم طرفدار ولایت فقیه!

در بند دو این بیانیه جدایی دین از حکومت با شفافیت کامل بیان میشود:

"ب - نظام جمهوری بر اساس جدایی دین و مسلک از حکومت استوار خواهد بود، بدون آنکه مانع حضور و مشارکت پیروان هیچ مذهب و مسلکی در عرصه سیاست باشد. این جدایی امکان همزیستی دموکراتیک پیروان همه ادیان و مذاهب و عقاید را در کنار یکدیگر فراهم می آورد و دولت را از دخالت در عرصه خصوصی و زندگی شخصی شهروندان باز می دارد." (۸)

باید اقرار کرد که متاسفانه در جامعه ما نقش و نفوذ دین غیر قابل انکار است، اگر در جامعه آزادی وجود داشته باشد امکان این که نیروی اجتماعی و سیاسی دینمداران کماکان قابل توجه باشد وجود دارد، در یک انتخابات آزاد اگر مذهبیون اکثریت را کسب نکنند، فرضیه ائتلاف با آنها میتواند یکی از امکانات اداره مملکت باشد. این کار در موقع خود و از موضع قدرت نه در شرایط سازش، بلکه باید در شرایط دموکراتیک عملی گردد، زیرا اعتقاد داریم، به طور کلی، دکترین دموکراسی رویارویی دائمی بر خورد اندیشه های گوناگون را می طلبد. این چالش با خصم اگر از موضع قدرت انجام نگیرد، یا از ابتدا با شکست مواجه خواهد شد یا رابطه مرید و مرادی بر آن تسلط خواهد یافت. همسازی - چیزی را با هم ساختن و برای تحقق هدفی، امکانات و نیروها را هم آهنگ کردن با سازش کردن تفاوت دارد. در اثر تحلیل عینی و بیطرفانه واقعیت ها بدست می آید. از آنجا که در سیاست بیطرفی مفهوم خود را از دست میدهد تنها توازن قدرت است که میتواند مدیریت سیاسی را تعادل ببخشد. در شرایط حاضر سازش اتحاد جمهوری خواهان و اکثریتی ها و ... با اصلاح

طلبان نه تنها به سود دموکراسی نیست بلکه پشت پا زدن به اصول و زیر پا گذاردن حقوق فعالان آنها است. فعالانی که باید از خود سوال کنند: آیا چشم انداز این پشتیبانی همان جامعه دموکراتیکی خواهد بود که زنان و مردان آزادیخواه بیش از 100 سال است برایش مبارز و مجاهدت میکنند و امروز بدنه جنبش سبز با تلاش قابل تقدیر و بی مانند خود می خواهد بدان برسد؟ آیا با این حرکت های فرصت طلبانه جنبش آزادیخواهانه مردم به سر منزل مقصود خواهد رسید؟ و بالاخره آیا حاکمیت آزادی، دموکراسی و لایسیته از این طریق مستقر خواهد گردید؟

امروز کسانی که واقعا طرفدار ائتلاف با بنیاد گرایان نیستند باید حاکمیت ملت و نه حاکمیت ولی فقیه را انتخاب کرده و بدانند که راه سومی وجود ندارد.

۳ - طرفداران لایسیته و سکولاریسم

ابتدا، برای یاد آوری، ببینیم منظور از لایسیته و سکولاریسم چیست، بطور مختصر منظور جدای کامل

دین و دولت -Etat- است. اما این به تنهایی کافی نمیشود. نه فقط دین بلکه هیچ ایدئولوژی نباید در کار دولت دخالت کند. به عبارت دیگر در یک جامعه لائیک و سکولار احدی به خاطر دین، مذهب، عقیده نه امتیازی کسب می کند و نه امتیازی از دست میدهد. از سوی دیگر باید به خاطر آورد که این بدان معنا نیست که حکومت -گورنمنت- یک روز از سوسیالیست ها، سوسیال دموکرات ها، لیبرال ها، ملی-مذهبی یا حتی جلوه های معتدل یا افراطی از هر کدام از این ها به تنهایی یا از طریق ائتلاف های سیاسی، مشروط بر اینکه، در شرایط آزاد، با ارائه برنامه سیاسی و اجتماعی خود، نتوانند برای مدتی که در قانون اساسی تعیین خواهد شد، مدیریت مملکت را به عهده بگیرند. نگارنده در نوشته ای که در تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۹ تحت عنوان "همسازی، بدیل دور باطل" (۹) انتشار داد تاکید کرد که این جنبش متعلق به همه کسانی است که برای کسب آزادی مبارزه میکنند و در این میان نقش نیروهای مترقی از اهمیت بر جسته ای بر خوردار است. این بخش باید هویت خود را صیانت کند، لذا ضرورت دارد بخشی از اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی که مدافع آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملی، استقلال و لایسیته است، و در داخل جنبش قرار دارد، تکلیف خود را در این حرکت اجتماعی - سیاسی برای مبارزه علیه حاکمیت دین، به دست آوردن قدرت سیاسی و مدیریت آینده کشور معین کنند. با کمال تاسف میبینیم که اپوزیسیون مترقی قادر به تشکیل نیروهای خود نیست و انرژی خود را در دنباله روی از این و آن تلف می کند. این نیرو ها که شامل سوسیالیستها، سوسیال دموکرات ها، جبهه ملی ها، دینداران معتقد به جدایی دین از حکومت، افراد و جریان های هوادار نهضت ملی، به عبارتی دیگر شامل نیروهای میانه راست، میانه چپ و چپ های مستقل میباشند، باید ویزیون و چشم انداز روشن خود را برای همسازی هر چه زودتر ارائه دهد. این مجموعه، نیرویی است عظیم که می تواند اعتماد مردم را به خود جلب کند.

شاید تذکر نظرات برخی از جریان های نام برده در فوق ما را در امر نزدیکی تئوریک آنها وقف کرده زمینه های نزدیکی عملی را فراهم سازد.

الف: جمهوری خواهان لائیک و دمکرات که از سه خانواده بزرگ فکری ایرانی : چپ‌هایی مستقل و آزادی خواه، ملی‌های، مصدقی‌های دمکرات و دین‌باوران لائیک با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر در پاریس تشکیل شد. در بند دوم سند ساختار جنبش جمهوری خواهان دموکرات لائیک ایران (۳ خرداد ۱۳۸۰ - ۲۳ ماه مه ۲۰۰۱) چنین آمده است:

"- تعریف - جنبش جمهوری خواهان دموکرات لائیک ایران برای جمهوری، دموکراسی، لائیسیته و حقوق برابر جنسیتی در ایران مبارزه میکند.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران جنبشی است کثرت‌گرا، فراگیر، علنی و مستقل که در آن همراهان از خاستگاه‌ها و افق‌های گوناگون گرد آمده‌اند تا با جایگاهی برابر، ابتکارات فردی و کوشش‌های جمعی و داوطلبانه خود را در عرصه‌های نظری و عملی از راه‌های دموکراتیک و بر مبنای اسناد پایه مصوب گردهمائی‌های سراسری به پیش برند." (۱۰)

یکی دیگر از اسناد این سازمان تاکید و دقتی را نسبت به دمکراسی بیان می‌کند و رشد جامعه را در گذار از آن میداند.

"الف) هدف اصلی تحول آینده‌ی جامعه‌ی ایران، دست‌یابی به دموکراسی است. جامعه‌ی ما در همه‌ی عرصه‌ها و جلوه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، نیازمند گذار از این تحول دموکراتیک است." (۱۱)

در بند زیر خواستار اهدافی میشود که امروز بخشی از آنرا جنبش سبز مطالبه میکند.

"ب) مناسب‌ترین شکل حکومت برای پی‌ریزی و پاسداری این تحول دموکراتیک، استقرار یک جمهوری لائیک مبتنی بر تکرر بینش‌ها و روش‌هاست که پایبند موازین جهانی حقوق بشر، رعایت شأن و حیثیت ذاتی انسان، آزادی عقاید و ادیان، برابری حقوق زن و مرد، تأمین عدالت اجتماعی و حقوق اقلیت‌های ملی و قومی در ایران باشد." (۱۲)

ما در اینجا فقط نکاتی چند از اسناد جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک را آوردیم، برای مطالعه بیشتر نظرات این جنبش به پانویس مراجعه کنید.

ب: اخیراً، و چند ماه بعد از جنبش سبز ۸۸ گروهی از هم‌میهنان روشنفکر، مترقی و جمهوریخواه خارج از کشور که از سابقه مبارزه علیه جمهوری اسلامی بر خوردارند و در این چند ماه اخیر از جنبش مردم ایران به طور مشروط پشتیبانی کرده‌اند بیانیه‌ای را انتشار دادند که مورد استقبال بسیاری از ایرانیان قرار گرفت. بسیاری به آن پیوستند. بیانیه‌ای که با ۵۰ امضا انتشار یافت امروز بیش از ۳۵۰ طرفدار پیدا کرده است. (۱۳) در زیر پیشگفتار این سند را می‌آوریم و از علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم متن کامل سند را در پیوست ملاحظه نمایند.

ما ایرانی بی تبعیض می‌خواهیم بیانیه‌ی «پشتیبانان سکولار جنبش سبز ایران»

پیشگفتار و فراخوان ایرانیان و هموطنان سرافراز!

ما، امضاء کنندگان این بیانیه، بخشی از پشتیبانان سکولار حامی جنبش سبز، دریافته ایم که در لحظاتی قرار داریم که باید بر اساس وظیفه‌ی گریزناپذیر تاریخی خود گزینه‌ی ای را که می‌پنداریم صلاح آینده‌ی سرزمین مان در تحقق آن نهفته است پیش روی ملت بزرگ ایران و شرکت کنندگان در جنبش غرور آفرین سبز ملت مان قرار دهیم.

ما باور داریم که سی سال قانون شکنی، ایجاد خفقان، نابودی آزادی بیان، برقراری زندان‌های عقیدتی، اعمال شکنجه، انجام قتل‌های زنجیره‌ای و کشتارهای دسته‌جمعی، و بی‌اعتنایی به تک‌تک مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی، این نکته را روشن ساخته است که نظام فعلی مسلط بر ایران، در تمامیت ساختارها و قانون اساسی اش، مشروعیت و حقانیت خود را بکلی از دست داده است.

ما، بی‌آنکه منکر احتمال ضروری شدن پذیرش دوران گذاری تدریجی و بی‌خشونت به سوی متحقق شدن خواست‌های خود باشیم، فکر می‌کنیم که هر گونه گذاری باید دارای هدف مشخصی باشد که خواست‌های ما بر اساس آن تهیه شده و، در نتیجه، تنها راه چاره برای نجات سرزمین مان از انواع بحران‌های فعلی را انحلال کامل حکومت موجود و به‌رای گذاشتن نوع حکومت آینده، و گزینش نمایندگان مجلسین مؤسسان و شورا، و دولت آینده‌ی ایران از طریق یک سلسله انتخابات آزاد، و زیر نظارت نهادهای بین‌المللی می‌دانیم." (۱۴)

کلام کلیدی این بیانیه عدم تبعیض یعنی بیان دیگری از سکولاریسم و لایسیته می‌باشد که خود را به عنوان آلترناتیو جناح دینی جنبش که حرفی از جدائی دین از دولت نمی‌زند، مطرح می‌کند.

دفاع از لایسیته و سکولاریسم فقط مختص این دو جریان نیست. تشکیلات گوناگون جبهه ملی در ایران و در خارج از کشور مدافع این اصول هستند افراد برجسته آنها از ابتدای فعالیت جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک در آن مشارکت داشته‌اند (۱۵). طرفداران آقای بنی‌صدر - انجمن‌های اسلامی - (۱۶) نیز از فعالان این جنبش بوده‌اند اینان علیرغم مسلمان بودن به جدایی دین از حکومت ایمان دارند. بسیاری از سازمان‌های چپ مثلاً سازمان‌های منشعب شده از چریک‌ها مانند اتحاد فداییان که از افراد آزادیخواه و خوش فکر تشکیل یافته است، در این پایه گذاری همکار و همگام بوده‌اند و به این اصول باور دارند، جریان‌های سوسیال‌دمکرات دیگر مانند جبهه دمکراتیک ملی آقای متین دفتری همینطور از عناصر فعال جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک هستند. سازمان مقاومت ملی وابسته به زنده یاد شاپور بختیار هم بی‌تردید این اصول را قبول دارد. جناحی از تشکیلات اتحاد جمهوری خواهان ایران که با روش‌های اکثریت مخالف است از بیان اعتراضات خود کوتاهی نمی‌کندمی‌تواند بی‌تردید همراه چنین حرکتی باشد. اما متأسفانه در جامعه ما سازمان‌های سیاسی به برنامه‌های خود تعصب می‌ورزند و از فرهنگ همسازی و همکاری بهره‌مند نمی‌شوند. اگر ما می‌خواهیم که توسط رقبای سیاسی از بین نرویم باید فرهنگ رقابت سالم و انتقاد سازنده را تشویق کنیم. واقع بینی حکم می‌کند که قبول کنیم در جامعه ما اکثریت مطلق یک حزب و یک اندیشه نه تنها وجود ندارد، بلکه قادر به اداره درست مملکت و حرکت دادن جامعه به سوی آزادی، دمکراسی، استقلال، لایسیته و حاکمیت ملت نیست.

از آنجا که در شرایط کنونی ایران نمیتوان کلامی از لایسیته گفت اپوزیسیون دمکرات و لائیک و سکولار چاره ای غیر از تشکل خود در خارج از کشور را ندارد. اگر فرض بر این باشد که بساط خامنه ای و احمدی نژاد بر چیده شود میدان مبارزه را نباید خالی گذاشت. پس ما لائیک ها و سکولارها باید جبهه سیاسی خود را هرچه زودتر تشکیل دهیم. اگر جبهه قدرتمندی از لائیک ها بوجود آید خون تازه ای در رگ های اپوزیسیون جاری خواهد شد و خواست بخش بزرگی از جامعه تامین خواهد شد و در داخل میهن این ظرفیت به صد چندان افزایش خواهد یافت. ما باید از همین امروز خود را برای رقابت سیاسی آماده سازیم همه افراد و سازمان های جمهوری خواه سکولار، لائیک و دمکرات نه تنها باید خود را متشکل سازند، بلکه باید برای مصافی بس پر اهمیت و خطیر همساز و هم گام شوند تا شاید بتوانند در مراحل بعدی با مشارکت در مدیریت کشور اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و فرهنگی خود را به واقعیت نزدیک کنند هدف ما، به اعتقاد من، باید قوی کردن جبهه دمکراسی با همه رنگ هایش باشد. اگر اینچنین بیندیشیم شاید تصویر زیر چشم اندازی از ایران آینده را بیان کند و شاید داشتن ویزیونی و تصویر روشنی از فردا ما را در انتخاب راه کار های امروز یاری دهد :

سناریوی شماره ۳: انتخابات آزاد و با نظارت مقامات بین المللی.



فرهنگ قاسمی*

*رئیس اتحاد مدارس عالی فرانسه، کارشناس دفتر فرانسوی کیفیت در مدیریت آموزشی و عضو کمیته اجرایی فدراسیون اروپایی مدارس عالی.

پانویس ها:

-۱

Hannah Arendt, la crise de la culture, Folio essai, mars 1989 Paris réédition: 29
juillet 2009, page 203

۲ - به نقل از مفهوم همان جا

۳ - فیلسوف و اقتصاد دان انگلیسی John Stuart Mill

۴ - برگرفته ای از آخرین اعلامیه مهدی کروبی، همراه با دعوت به راهپیمایی در بیست و دوم بهمن :

اگر دنبال راه حل اصولی هستیم باید: بر دهان ثناگویان متملق خاک ریخت و دست و زبان و قلم خشونت گرایان بی سرمایه مهار و کنترل شود و بازار دین فروشی و انحصار طلبی طرد گردد. / تمام اصول قانون اساسی بطور کامل اجرا گردد و حق انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در همه انتخابات ها از مجلس خبرگان رهبری گرفته تا مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری رعایت شود. بدعت زشت شورای نگهبان که تمام ایرانیان از جمله چهره های شاخص و شناخته شده را به ساتور نظارت استصوابی می سپارد باید حذف گردد. میزان باید فقط رای ملت باشد نه گزینش و مهندسی آرای مردم بر اساس سلیق عده ای خاص. من مطمئن هستم مردم شریف ایران با عنایت به فضای مذهبی قطعا افراد صالح، سالم، متعهد و متخصص را بر مصدر امور خواهند نشاند. / آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی / فضای باز مطبوعات و به رسمیت شناختن نقد و نقادی و بازگرداندن آرامش به دانشگاه ها تحقق یابد / فضای امنیتی و جو پلیسی و محیط رعب و وحشت برداشته شود، در این فضا بستر وحدت و همکاری نیست... من رسماً اعلام می کنم دوستان و یاران ما از مقدمات و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم و سرنوشت رای شان سوال داشتند. آنان حقوقی شرعی و قانونی خود را با تاکید بر اسلام و نظام و منافع ملی آنها با سکوت و آرامش مطالبه نمودند... آخرین کلام، لازم است مردم عزیز خصوصا قشر تحصیل کرده و طبقه جوان توجه داشته باشند که آنچه امروز به نام جنبش اعتراضی در جامعه جریان دارد یک ایدئولوژی فراگیر نیست که خط کشی های سفت و سخت داشته باشد و افراد را بر اساس آن گزینش نموده و مسئولیت رفتار تمام حاضران در آن را بپذیرند. این جنبش برای دفاع از عقیده یا مرام سیاسی و دینی خاصی نیست طبعا افراد موجود در آن دارای آرا و عقاید گوناگونی هستند که هر یک از ما می توانیم با آنها موافق یا مخالف باشیم. فصل مشترک این جنبش استیفای حق رای، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، اصلاح شیوه حکومت داری و قانون مداری و رعایت حقوق شهروندی مردم است. بدون شک بالا بردن مطالبات و انحراف از اهداف ذکر شده دست آویزی برای سرکوب خشن این حرکت می گردد. لذا من به عنوان پدری پیر به جوانان عزیز و به عنوان برادری سرد و گرم چشیده و آب از سر گذشته به پیران و میان سالان عرض می کنم

طرح مباحث دیگر به جز خواسته بحق و قانونی، انحراف از مسیر است و این خواست مخالفان این جنبش و در مواردی ساخته و پرداخته آنان یا عوامل نفوذی می باشد. به امید روزی که اصحاب حکومت و ارباب قدرت عقل، عدل و انصاف را بیاری بخواهند و موجبات خشنودی اولیای اسلام و مردم ایران را در پرتو به رسمیت شناختن حقوق مردم، فراهم نمایند. به نقل از <http://www.newsecularism.com>

2010/02/04

۵- بیانیه شماره 17 میر حسین موسوی به نقل از :

[/http://www.asre-nou.net](http://www.asre-nou.net)

۶- نگاه کنید به پاورقی ۴

-۷

<http://jomhuri.com/a/01ann/000426.php>

۸- همان جا

-۹

<http://www.akhbar-rooz.com/search.jsp?authorId=232>

-۱۰

http://www.nedayezadi.com/index.php?option=com_content&view=category&layout=blog&id=51&Itemid=81

-۱۱

http://www.nedayezadi.com/index.php?option=com_content&view=article&id=93:1388-02-21-21-29-55&catid=47:1387-09-14-18-00-27&Itemid=84

-۱۲

http://www.nedayezadi.com/index.php?option=com_content&view=article&id=93:1388-02-21-21-29-55&catid=47:1387-09-14-18-00-27&Itemid=84

-۱۳

<http://www.newsecularism.com/2010/01/14.Thursday/011410-SecularGreens-Manifesto.htm>

-۱۴

<http://www.newsecularism.com/2010/01/14.Thursday/011410-SecularGreens-Manifesto.htm>

۱۵- به نقل از اصول عقاید و هدف های جبهه ملی ایران- اروپا

اصل دولتمندی

دولت جمهوری ایران دولتی است عرفی. درکشور ایران نهاد دین از نهاد دولت و حکومت پاک جداست

-۱۶

نظام پیشنهادی برای آینده ایران، طرح پیشنهادی مجامع اسلامی ایرانیان، مصوبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۲

برابر با ۲ مه ۲۰۰۳ صفحه ۲۵

جایگاه دین در دولت و حکومت

از آنجا که انقلاب ایران با اصول راهنمای مبنی بر توحید انجام یافت و از آنجا که ما بعنوان یک نیروی سیاسی با باورهای مذهبی هستیم . لازم است که جای دین و رابطه اش با دولت و حکومت را مشخص کنیم. این مساله از ابهامهای بزرگ است که هنوز جامعه ایران و روشنفکرانش با آن دست بگریبانند. از دیدگاه ما اصل راهنمای اسلام ، توحید ، بر اساس عدم زور است و روش عدم زور را برای کلیه وجوه عملی انسان پیشنهاد میکند. با عمل به این روش رشد و آزادی ممکن می گردد و انسان رستگار می شود. بنا براین دین روش زندگی و رشد برای انسان است. دین باوری است درونی که هیچ دولت ، حکومت و یا قدرتی نمی تواند انرا به انسان تحمیل کند. دین توسط هر فرد آزادانه بعنوان روش زیست انتخاب می شود.

و هر انسانی در این انتخاب باید آزاد باشد. دین روش رهایی از روابط زور و قدرت است و نمی تواند در مقام دولت قرار گیرد. اما از آنجا که باور را از عمل نمی توان جدا کرد جدایی دین از سیاست ممکن نیست. سیاست یعنی تدبیر امور و دین نیز تدبیر امور را در اختیار انسانها قرار داده است. پس از دیدگاه ما شعار جدایی دین از سیاست تحدید حقوق مردم و در واقع مغایر مردمسالاری است. در واقع دو برداشت تاریخی از دین شده است: دین روش آزادی و دین بیان قدرت.

از آنجا که ما به بیان دین آزادی باور داریم. دین را نه تنها از دولت و بلکه از سیاست به مثابه روش قدرتمداری نیز جدا می‌دانیم و با هر گونه استفاده ابزاری از دین مخالفیم. باورمندان به دین و مرام حق دارند روش خود را به جامعه پیشنهاد کنند و خود را در مقابل مردم نامزد قبول مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی نمایند. در چهار چوب فعالیت‌های حکومتی برداشتهای مبتنی بر دین و یا مرام تنها پس از گذراندن مراحل قانونی ضمانت اجرایی می‌یابند. هیچ برداشتی به صرف دینی بودن رسمیت پیدا نمی‌کند و هیچ اعتقادی موقعیت ویژه‌ای ندارد. و کسی مشروعیت خود را در مقام دولت و حکومت از عقیده و یا دینش نمی‌گیرد. بلکه مردم هستند که منشاء مشروعیت هستند و حاکمیت از طریق رای مردم و قانون انجام می‌پذیرد. بدین‌قرار دولت نسبت به هر دین و عقیده‌ای بی‌طرف است و بیانگر هیچ‌گونه برداشت رسمی از دین و یا عقیده خاصی نمی‌باشد.